

پاسخ نامه به ۲۱ سؤال اعتقادی و فلسفی

عبدالله صلواتی

حکیم محمد عصار در ۱۲۶۴ق/ ۱۲۲۲ش در تهران متولد شد. او در ۱۲۸۹ق به نجف اشرف و در ۱۲۹۱ق به سامرا مهاجرت کرد. در نجف، کربلا و سامرا از محضر مراجع بزرگی چون میرزای شیرازی، آخوند خراسانی، میرزا حبیب الله رشتی، حاج میرزا حسین نوری، میرزا محمد حسن آشتیانی، حاج میرزا حسین خلیلی، شیخ الشریعه اصفهانی، سید مهدی قزوینی، سید محمد بحر العلوم، شیخ محمد حسن مامقانی و شیخ عباس کاشف الغطاء استفاده کرد. در ۱۳۰۱ق به تهران آمد و مدت چهار سال عهده دار امامت جماعت، تدریس و تألیف شد و در ۱۳۴۰ به مشهد مقدس رفت و تا پایان عمر در حالت انزوا به ریاضت و تألیف پرداخت و به سال ۱۳۵۶ق / ۱۳۱۴ش در همان شهر درگذشت. کتاب حاضر از آثار سال‌های پایانی عمر ایشان است. وی اسفار و شرح منظومه را تدریس کرده و نقدهایی نیز به فلسفه داشته‌اند (صص ۹-۱۱).

توحید کمالی و اخلاق کمالی، آداب السلوک للرعیه و الملوک، شرح منظوم گلشن راز، شرح قواعد شهید اول، شرح بر کشف القواعد علامه، شرح وجیز بر منظومه سید بحر العلوم، کشف الریبه فی الغیبه و النمیمه، لسان الغیب، بیان الغیب و نباح الغیب برخی از آثار اوست (ص ۵۸). شایان ذکر است مرحوم عصار در زندگی نامه خودنوشتی که در مقدمه کتاب حاضر آمده به کیفیت تحصیل، اساتید و آثار خود اشاره کرده است (ص ۳۱-۶۷).

در زمانی که مؤلف در مشهد زندگی می‌کرد، نامه‌ای به دستش می‌رسد که در آن ۲۱ سؤال مطرح شده است. گفتنی است سؤال کننده خود اهل فضل بوده است و مرحوم عصار با کمال ادب و احترام به پرسش‌های او پاسخ می‌دهد و نام این اثر را پاسخ نامه می‌نامد (ص ۱۵۸).

اثر حاضر مشتمل بر ۲۱ پرسش و پاسخ بدان هاست، پرسش‌های آن عبارتند از: ۱. وجوب معرفه الله و تحصیل اعتقاد به توحید و بیان دلیل وجوب آن؛ ۲. بیان معنای «التوحید إسقاط الاضافات»؛ ۳. بیان معنای «کنت کنزاً مخفیاً فأحببت أن أعرف، فخلقت لکی أعرف»؛ ۴. بیان معنای «کمال التوحید نفی الصفات عنه...»؛ ۵. بیان معنای «توحیده، تمییزه عن خلقه...»؛ ۶. بیان معنای «الواحد لا یصدر عنه إلا الواحد»؛ ۷. بیان واحد بودن تعبیرات مختلفه از صادر اول؛ ۸. بیان معنای خلقت از علیین و سجین، نسبت به اهل علیین و سجین؛ ۹. بیان معنای «جف القلم بما هو کائن» و جمع بین آن و لوح محو و اثبات؛ ۱۰. جبر و تفویض و معنای أمر بین الأمرین؛ ۱۱. بیان معنای «إنا لله و إنا الیه راجعون»؛ ۱۲. تفسیر آیه شریفه «و إذ أخذ ربک من بنی آدم من ظهورهم ذریتهم»؛ ۱۳. بیان معنای «النفس جسمانیة الحدوث و روحانیة البقاء»؛ ۱۴. چگونگی ترکیب هیولی و صورت و ماهیت و وجود؛ ۱۵. تصویر اسماء و صفات متضاده برای ذات احدیت؛ ۱۶. آیا جنس و ماده و هیولی، و فصل و صورت، یک حقیقت‌اند یا این که اختلاف دارند؟؛ ۱۷. مزیت دین اسلام بر دیگر ادیان چیست؟؛ ۱۸. حقیقت اسلام چیست؟

۱۹. جهات معجزه بودن قرآن کدام است؟!؛ ۲۰. کیفیت معراج آسمانی و شق القمر؛ ۲۱. تفسیر «من جاء بالحسنه فله عشر أمثالها».

مؤلف در این اثر در پرتو رهیافتی اشرافی با عنوان معرفت بالنورانیة (← ادامه مقاله) به حل مسائل کلامی، فلسفی و عرفانی می‌پردازد و بر مبنای همین رویکرد، به نحو گسترده از آیات و روایات استفاده می‌کند. در کتاب حاضر، افزون بر مباحث کلامی، فلسفی، عرفانی و قرآنی به برخی مسائل اخلاقی و اجتماعی نیز اشاره می‌شود (برای نمونه ← صص ۵۰۲-۵۳۹).

شایان توجه است مرحوم عصار در این کتاب به مسئله تحولات و پیشرفت علمی و اقتصادی غرب و ضعف جامعه اسلامی در این مورد توجه داشته و به بررسی عوامل آن پرداخته است (رک: صص ۳۰۰-۳۲۷). برخی از مباحث این کتاب، برای مخاطبان خاص و برخی دیگر برای مخاطبان عام قابل استفاده است. البته پرهیز از زبان پیچیده و آکادمیک در این اثر، فهم بخش عمده این اثر را برای مخاطبان عام نیز هموار کرده است. گفتنی است اهتمام به ارائه پاسخ‌های تحلیلی و تفصیلی به مسائل کلان و مهم معرفتی، تبیین مبانی و مقدمات جهت تشریح مطالب، تنوع شیوه‌ها در ارائه پاسخ و عدم حصر نظر به زبان و روش خاص از ویژگی‌های این اثر است.

عصار با تکیه بر این حدیث از حضرت وصی (علیه السلام) که «... معرفت من با نورانیت همان شناخت خداوند متعال است و شناخت او همان شناخت بالنورانیة است» (بحار الانوار، ج ۲۶، ص ۱)، معرفت بالنورانیة را اساس کار خویش در این کتاب قرار می‌دهد. او جهاد با نفس و تهذیب؛ سعی و تلاش؛ تأمل در آیات توحیدی و معارف قرآنی و روایات تفسیری ائمه اطهار (ع)؛ توجه به نهج البلاغه و خطبه‌های توحیدی را از اسباب تحصیل معرفت بالنورانیة به عنوان فیض الهی و اشرافی معرفی می‌کند (صص ۱۰۷-۱۰۸).

گفتنی است مؤلف بر پایه رهیافت معرفت بالنورانیة، به نحوی، یافته‌ها و مواهب اشرافی حاصل از روش مذکور را مقدم بر ادله عقلی و نقلی قرار می‌دهد و تمسک به براهین عقلی و نقلی را صرفاً برای تأیید مطالب می‌داند (ص ۱۵۸).

نقد و بررسی

الف: محتوا

۱. اشتراک معنوی: مؤلف محترم تصویر دقیقی از اشتراک معنوی به دست نمی‌دهد و آن را به نحو مقید و سازگار با پارادایم مشایی ارائه می‌کند. آن جا که می‌گوید: «مراد از اشتراک معنوی این است که وجودات متباینه با قطع نظر از خصوصیات نوعیه و شخصیه، موضوع از برای قدر مشترک بین موجودات است که تباین با یکدیگر نوعی و شخصی دارند» (پاسخ نامه، ص ۹۸)؛ در حالی که در اشتراک معنوی، صرفاً مصادیق متعدد مطرح است، خواه متباین باشند یا نباشند و اشتراک معنوی با مصادیق متعدد، نه متباین، با حکمت صدرایی مبتنی بر وحدت تشکیکی نیز سازگار خواهد بود. البته اگر تباین مصادیق را به معنای تعابیر تفسیر کنیم، اشکال مذکور منتفی است.

۲. تشکیک وجود: در باب تشکیک نیز، تمایزی بین تشکیک خاصی (= تفاوت در مصادیق وجود به شدت و ضعف) و تشکیک عامی (= تفاوت وجودات در صدق مفهوم وجود) صورت نگرفته است. سیاق سخن در کتاب (صص ۹۸-۹۹) مبتنی بر تشکیک عامی است، هرچند در عبارت کوتاهی (= یعنی مصادق آن شدید و ضعیف دارد، ص ۹۸) به تشکیک خاصی اشاره می‌کند، اما قبل و بعد آن، از تشکیک عامی سخن می‌گوید. البته می‌توان گفت بنا بر آن که تفاوت تشکیکی در صدق مفهوم وجود مبتنی بر تفاوت تشکیکی مصادیق وجود در خارج است، تشکیک عامی نیز متضمن تشکیک خاصی است. گفتنی است مؤلف به رغم عدم ایضاح مفهومی دقیق از اشتراک معنوی و تشکیک، در تبیین عروض وجود



پاسخ نامه، علامه سید محمد عصار، تصحیح و تحقیق احمد عابدی، قم: موسسه بوستان کتاب، ۱۳۸۶.

بر ماهیت، تمایز وجود و ماهیت را به تمایز منطقی تقلیل نداده و به درستی یکی از قرائت‌های تمایز متافیزیکی وجود و ماهیت را مطرح کرده است.

۳. مؤلف محترم در موضعی از کتاب (ص ۱۸۵-۱۸۶) بر این باور است که شر وجود ندارد، اما همو در موضعی بیان می‌کند شر رفع وجود متعلق به ذات یا کمال شیء است و در موضع دیگر شر را موجود بالعرض تلقی کرده و در واقع برای شر بهره‌ای از وجود قائل شده است؛ در حالی که دو قضیه «شر وجود ندارد» و «شر عدم است» یا دو گزاره «شر وجود ندارد» و «شر موجود بالعرض است» به لحاظ کیفی و هم‌ارزی در صدق دو قضیه کاملاً متفاوت‌اند؛ به این معنا که قضیه اول سالبه محصله و از جنس هلیه بسیطه و گزاره دوم، موجبه و از سنخ هلیه مرکبه است و به لحاظ صدق، اولی به تقرر خارجی موضوع نیازی ندارد و به همین دلیل عالم یک‌پارچه خیر محض معرفی می‌شود، اما در دومی موضوع، امری منقّر است از این رو، شر بهره‌ای از هستی دارد، اما نه به نحو استقلالی، بلکه از طریق همراهی با خیر در برخی مراتب هستی. بنابراین، منظور از عدمیت شر، قضیه دوم است (الهیات شفاء، ص ۴۵۱: الحکمة المتعالیة، سفر ۳، جزء ۲، ص ۵۹-۵۸).

ب: تصحیح

معرفی احوال و آثار مؤلف و فرزند وی - سید محمد کاظم عصار - بیان اجمالی ویژگی‌های کتاب، ارائه منابع و مآخذ اقوال، اشعار، آیات و روایات، فهرست تفصیلی، نمایه نسبتاً مفصل، اظهار نظر درباره برخی آراء مولف از محسنات این تصحیح به شمار می‌رود. نکاتی هم در این کتاب به چشم می‌خورد که ذکر آن خالی از فایده نخواهد بود:

بخش نخست: اشکالات صوری و ویراستاری

۱. به رغم تلاش گسترده مصحح در ارائه منابع و مآخذ احادیث، اشعار و اقوال کتاب، به منابع برخی از احادیث و اقوال اشاره نشده است (برای نمونه - ص ۸۰، ۲۱۳، ۲۱۱، ۳۵۳، ۳۸۷، ۳۹۶، ۴۱۷، ۴۳۰، ۴۴۱، ۴۹۷، ۵۵۳).

۲. شیوه ارجاع به منابع یک‌نواخت نیست، در برخی موارد نام مؤلف و اثر ذکر می‌شود و در اکثر موارد فقط نام اثر می‌آید (برای نمونه - ص ۱۰۲، ۱۰۴، ۱۴۹، ۱۸۹، ۳۶۱).

۳. شیوه تصحیح از الگوی واحدی پیروی نمی‌کند، در مواردی عبارت صحیح در پاورقی و در برخی موارد عبارت صحیح در متن می‌آید (ص ۲۰۵، سه مورد).

۳. مصحح محترم در مورد عبارت «الدنيا مزرعة الآخرة» در صفحات ۲۵۵ و ۳۱۵ می‌گوید آن را به عنوان حدیث نیافتیم، اما در صفحه ۲۷۶ منبع آن را *عوالی اللالی*، ج ۱، ص ۲۶۷ ذکر می‌کند.

۴. کتاب‌شناسی برخی از منابع در پایان کتاب نیامده (برای نمونه: ص ۱۳۳: *سوارق الالهام*؛ ص ۱۰۰: *دیوان خاقانی*؛ ص ۳۰۵: *المسائل العلمیه*؛ ص ۴۴۳: *کشف الخفاء*) همچنین، مصحح آثار در بخش کتاب‌شناسی معرفی نشده‌اند (برای نمونه - *دیوان حافظ*؛ *مثنوی معنوی*؛ *مشارق الدراری*).

بخش دوم: اشکال محتوایی:

مصحح محترم در صفحه ۱۱۲ در تبیین عدم تعارض بین سخنان حضرت وصی - علیه السلام - (واحد لا بعدد) و حضرت سید الساجدین - علیه السلام - (لک یا الهی وحدانیة العدد) می‌گوید: «با توجه که وحدت عددی خود یک نوع کمال و خیر است حتی اگرچه در موجودات امکانی نیز وجود داشته باشد، باید این کمال را بعینه نیز خدای متعال داشته باشد، آن گونه که حضرت سید الساجدین - علیه السلام - فرمودند، اما نباید کمال خدای متعال را منحصر در وحدت عددی نمود، بلکه خدای متعال در عین آن که این کمال را دارد، کمالات مافوق را نیز داراست.»

گفتنی است حکما نیز در مواردی خداوند را واحد بالعدد معرفی کردند؛ از جمله فیثاغورس که بیان نموده: ان الباری تعالی واحد کالآحاد ولا یدخل فی العدد (وحدت) از دیدگاه *عارف و حکیم*، ص (۱۸۱) و ابن سینا در دو موضع از *الهیات شفاء* می‌گوید: فاذن واجب الوجود واحد بالکلیة لیس کانواع تحت جنس و واحد بالعدد لیس کاشخاص تحت نوع (*الهیات شفاء*، ص ۶۰). ان واجب الوجود واحد بالعدد (همان، ص ۳۶۴). اما بار معنایی این گونه از وحدت عددی در شبکه زبانی فلسفه غیر از وحدت عددی به کار رفته در کم منفصل و وحدت اشخاص ذیل نوع است، بلکه به معنای واحد بالشخص، بالتشخص و بالتعین است، همان طور که ابن سینا در اشارات به جای واحد بالعدد از تعبیر واجب الوجود متعین استفاده می‌کند. البته تعین

انحاء گوناگون دارد، از جمله تعین تقابلی در فلسفه رایج و تعین احاطی در شبکه زبانی عرفانی. همچنین به بیان ملاصدرا: وحدت و اولویت در حق تعالی، ذاتی و در غیر او عرضی است (تشارات، ج ۳، ص ۴۰؛ تعلیقه بر الهیات شفاء، ج ۱، ص ۱۶۸-۱۶۹؛ وحدت از دیدگاه عارف و حکیم، صص ۸۱-۱۸۲) بنابراین، وحدت عددی رایج سراپا نقص، اعتباری و عرضی است و با وحدت عددی در شبکه زبانی حکمت صرفاً اشتراک لفظی دارد و مبحث تشکیک نیز عهده‌دار اسناد هرگونه امرامکانی مشتمل بر نقایص مرتبه میانی و پایینی وجود به مرتبه عالی نیست و الاً اموری همچون علم حصولی؛ تفکر؛ تحول و... را باید به خدا نسبت داد، بلکه خداوند هر صفت کمالی موجودات را از آن جهت که موجودند، به نحو اشد و اولی داراست و وحدت عددی مصطلح کمال موجود از آن جهت که موجود است، نمی باشد. البته اگر کسی ادعا کند که این امور را با زدودن نقایص آن به خدا اسناد می‌دهیم، در واقع از موضع اولیه خود دست کشیده چراکه علم حصولی با حذف نقص همان مطلق علم است و دیگر علم حصولی نیست همچنین واحد بالعدد مصطلح با رفع نقصش، صرف وحدت است نه وحدت عددی. هرچند در رهیافت وحدت شخصیه، وجود مطلق با سرپانوش در مخلوقات و محدثات، متصف به صفات محدثات از جمله تغییر، تحول و وحدت عددی می‌شود (رک: شرح فصوص الحکم، ج ۱، ص ۵۲۰-۵۲۲)، اما در این رهیافت نیز در واقع وجود منبسط و نفس رحمانی به عنوان مطلق به اطلاق قسمی که سرپان و اطلاق قید اوست، به اوصاف محدثات متصف می‌شود نه خدا که منزله از اطلاق قسمی و تقیید مقابل آن است. از این رو، حضرت سید الساجدین در این مقام درصدد اسناد یک امری که جنبه غالبش نقص، اما به اعتباری (اصل وحدت) کمال است به خداوند نیست. از سوی دیگر، در جایی که می‌توان وحدت عددی را به گونه‌ای دیگر تفسیر کرد که محذوری لازم نیاید، نیازی به این همه تکلفات نیست. به گفته علامه حسن‌زاده آملی (ص ۸۱) هیچ مرزوق به عقل و فهم، وحدت عددی را بر ذات واجب الوجود که صمد حق است، روا نمی‌دارد و هیچ حکیم متأله موحد بدان تفوه نمی‌کند تا چه رسد به وسائط فیض الهی که عقل کل‌اند.

پرتال جامع علوم انسانی

منابع:

- ابن سینا، التشارات و التنبیها، به همراه شرح خواجه نصیرالدین طوسی، قم، نشر البلاغ، ۱۳۷۵؛
- همو، الهیات شفاء، تصحیح علامه حسن‌زاده آملی، قم، دفتر تبلیغات اسلامی، ۱۳۷۶؛
- حسن‌زاده آملی، حسن، وحدت از دیدگاه عارف و حکیم، انتشارات فجر، ۱۳۶۲؛
- شیرازی، صدرالدین، تعلیقه بر الهیات شفاء، تصحیح نجفقلی حبیبی، تهران، انتشارات بنیاد حکمت صدر، ۱۳۸۲؛
- همو، الحکمة المتعالیة فی الاسفار الاربعة، بیروت ۱۹۸۱؛
- قیصری، داود، شرح فصوص الحکم، به اهتمام حسن‌زاده آملی، قم، بوستان کتاب، ۱۳۸۲؛